



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۳/۰۵/۲۰۲۱

محمدصالح گردش

## در معنی اسم واورُکش

«واورُکش» در اوستا که در زبان پهلوی «فراخکرت» شده است بدون هیچ شک و شبهه بحر هند است.

پور داود که در یشت ۱، پاورقی صفحه های ۱۳۱، ۱۳۳ و ۱۳۵ در توضیح بعضی موارد «هفتن یشت»، واورُکش در اوستا و فراخکرت در پهلوی را با استنباط مطلب زیر از تشریح یشت: «آنگاه تشریح درخشان از اقیانوس فراخ کرت برخاست بعد از آن مه از آن طرف کوه هند که در میان اقیانوس فراخ کرت واقع است بلند گردید.» بحر بزرگ و فراخ هند می‌داند. همین‌گونه در بندهش فصل ۱۳ نیز آمده است که دریای فراخ کرت از طرف دامنه جنوبی البرز ثلث زمین را فراگرفته است.

همچنان در داستان گرشاسب (پهلوان آریایی) نیز تا جای ممکن متوجه موقعیت دریای فراخ کرت می‌شویم، از آن جمله در فقره ۳۷ آبان یشت آمده است: «گرشاسب نریمان» (دلیر) در کنار دریاچه پیشنگه فدیة نیاز اردوی سور ناهید نمود و از او درخواست که وی را بشکست دادن کندرو در ساحل دریای فراخ کرت موفق سازد. ر. ک: (یشت ۱ ص ۲۰۰). بندهش در فصل ۲۹ فقره ۱۱ در باره پیشنگه می‌نویسد: «دشت پیشانسی در کاولستان واقع است گفته شده است که در کاولستان پشته پیشانسی عجیب ترین مملکت است در آنجا بسیار گرم است و در بلند ترین محل آنجا گرم نیست.» (همانجا، همان اثر) بقول سنّت حالا هم گرشاسب در پیشین که در زابلستان در جنوب غزنه و مشرق قندهار واقع است بخواب رفته است. (همان اثر ص ۲۰۳)

منظور از یاد آوری مطلب بالا این است که واورُکش یا فراخ کرت، بحر هند و یا هم دریای سند بوده باشد؛ زیرا منطقه پیشین که گرشاسب در آنجا فدیة نثار ناهید نموده است نسبت به بحیره خزر و اورال که بعضی از محققین در همین مورد متوجه آن دو ناحیه شده اند، به بحر هند نزدیکتر است.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

در این جا منظورم از معنی این اسم ترکیبی که نام بحر هند در اوستاست، می‌باشد. واورُ کش که اسم دریای هند در زبان اوستایی بوده است و با توجه به فراخی و بزرگی، در زبان پهلوی فراخ‌کرت شده است، به نظر می‌رسد که فراخ‌کرت در زبان پهلوی معنی اصلی اسم بحر هند را از زبان اوستایی بازتاب نمی‌دهد. واورُ کش از دید این قلم از دو جزء ساخته شده است: واورُ واژه‌ی ست که به هیأت «واوره» به معنی برف در زبان پشتو موجود است. و دوم واژه «کش» است که مصدر کشیدن در پارسی از همان ریشه خواهد بود. این ریشه در زبان پشتو نیز موجود است چنان‌که «آهن رُبا» را در زبان پشتو «اوسپنکبن» می‌گویند، یعنی چیزی که آهن را به خود می‌کشد. بنابراین اسم ترکیبی واورُکش که نام بحر هند بوده است به معنی برف‌کش خواهد شد. بحر هند که در جنوب کوه های بزرگ همالیا و هندوکش و کوه های بلند ترکیه قرار گرفته، اکثر رود های بزرگ این نواحی که سرچشمه های آن‌ها همین کوه هاست، در نهایت به بحر هند می‌ریزند و منبع بزرگ آب‌های این رود ها نیز برف‌های ذخیره همین کوه ها و قله ها می‌باشد. به قول سعدی:

به‌کوهستان اگر باران نبارد  
به‌سالی دجله گردد خشک رودی

در بیت بالا منظور سعدی از باران، بهیقین که برف بوده است که به تدریج آب گردیده و رود خانه ها را پر آب نگه می‌دارد؛ اما آب باران به سرعت به رودخانه ها جاری گردیده و به زودی تمام می‌شود زیرا آب باران در کوهستان همچون برف ذخیره نمی‌گردد.

پور داود در رابطه به معنی این اسم می‌نویسد: «فراخ‌کرت اسم پهلوی اقیانوسی است که در اوستا واورو کش آمده است مینوخرد و رکش ضبط کرده است معنی تحت‌اللفظی آن بزرگ ساحل و فراخ کنار میباشد. کش که در زبان فارسی از برای زیر بغل و بیغوله ران و سینه استعمال میشود با جزء دوم کلمه اوستایی یکی است چنانکه حافظ گوید:

می بزیر کش و سجاده زهدم بر دوش  
آه اگر خلق شوند آگه از این تزویرم»  
(بیت ۱ پاورقی ص ۱۳۵)

پورداود بهیقین که چنین معنا را با توجه به واژه های پهلوی و فارسی به معنی این اسم وارد نموده است. من‌که در باره هر دو جزء اول و دوم اسم ترکیبی واورُکش، نظرم را در بالا نوشتم، در مورد واژه کش، این‌که به معنی زیر بغل و بیغوله ران و سینه باشد، حرفی ندارم؛ اما در رابطه به واژه کش که در بیت حافظ آمده است، می‌افزایم که ایماق‌ها «جاکت» را «کش» می‌گویند زیرا این لباس که در گذشته ها از پشم های نفیس حیوانات، و حالا بیشتر از «وُند» ساخته می‌شود، قابلیت کش شدن

و گش دادن را دارد. شاید حافظ وقتی گشی(جاکتی) در تن داشته، صراحی می را به زیر آن حمل می کرده است.

در پاره نهم بندهشن فقره ۸۱ نیز آمده است: «...از آن روی فراخکرد نامیده شد که یکهزار دریا در او داشته شده است.»

با استناد فقره بالا از بندهشن بهیقین که واوروگش بحر هند بوده است و نه آبگیرها، دریا ها و بحیره های چون اورال و خزر و غیره

با توجه به اسم پیشنگه می توان مدعی گردید که واژه پوشنج هیأت تغییر یافته و متحول آن در اعصار بعدی باشد و خاستگاه اصلی قوم پوشنج ممکن است همین سرزمین بین قندهار و غزنی خواهد بود که بعد ها حضور این قوم را در مناطق هرات شاهد بوده ایم و طاهر پوشنجی(فوشنجی) یکی از آزادی خواهانی که در برابر خلافت عباسیان ایستاد، به احتمال زیاد که از همین طایفه بوده است. قوم و دوده طاهری که یکی از شاخه های قوم پشتون اند، بیشتر شان تا هنوز به زبان پشتو سخن می گویند و یک بخشی آن مردم، خود را ایماق قلمداد می نمایند.